

دوفصلنامه پژوهش‌های علوم نظامی دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)،
سال چهارم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲: ص ۱۳۱-۱۶۰

تبیین فرصت‌های بحران سوریه برای روسیه

بهرام اصلی زاده^۱؛ محمد بلخی^۲، سیدناصر سیدی ارژنگ^۳

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۳

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۶

چکیده

در چند سال اخیر، بحران سوریه به یکی از مهم‌ترین موضوعات نظام بین‌الملل تبدیل شده و توجه بسیاری از کشورهای جهان را به خود معطوف کرده است. سوریه عرصه رقابت و محل جولان برخی از قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی گشته و هریک بر اساس اهداف و منافع خود به ایفای نقش در آن می‌پردازند. در سپتامبر ۲۰۱۵ روسیه با مداخله نظامی خود در سوریه رسماً به‌عنوان یک بازیگر عمده به خاورمیانه برگشت. روسیه بازیگری اثرگذار در بسیاری از مسائل و بحران‌های منطقه‌ای و بعضاً بین‌المللی است و از طرفی به علت داشتن روابط دیرینه با سوریه و همچنین موقعیت ژئوپلیتیکی آن کشور، تلاش می‌کند سطح نفوذ خود را در معادلات سیاسی-امنیتی دمشق حفظ کند. با توجه به این مهم، در پژوهش حاضر تلاش شده است رویکردهای روسیه در استفاده از بحران سوریه تبیین گردد. در واقع پرسش اصلی این است که فرصت‌های بحران سوریه برای روسیه کدامند؟ از این رو پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و داده‌های موردنیاز از طریق منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و الکترونیک گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد روسیه در بحران به وجود آمده در سوریه به دنبال بازسازی موقعیت بین‌المللی خود، ایجاد توازن منطقه‌ای با آمریکا، تحول در سیاست خارجی و دیپلماتیک، نمایش قدرت نظامی و مبارزه عملی با تروریسم، ائتلاف با ایران به‌منظور ایفای نقش مؤثرتر در بحران سوریه، مهار توسعه‌طلبی‌های ترکیه می‌باشد.

واژگان کلیدی: بحران سوریه، روسیه، ژئوپلیتیک، موازنه قوا.

۱- مربی و پژوهشگر دانشکده امام علی (ع)

۲- عضو هیات علمی دانشگاه افسری امام حسین (ع)

۳- دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشکده مطالعات بین‌الملل، دانشگاه جامع امام حسین (ع).

مقدمه و بیان مسئله

تحولات سیاسی در قالب انقلاب‌ها، اعتراض‌ها و خیزش‌های گسترده که از شمال آفریقا از سال ۲۰۱۰ شروع شد به صورت دومینو وار تداوم یافته و به کشورهایی مانند سوریه نیز تسری یافت؛ ولی برخلاف نمونه‌های شمال آفریقا (مصر، تونس و لیبی) در غرب آسیا در کشورهایی مانند بحرین و سوریه، وضعیت متفاوتی یافت. اگرچه در سه کشور شمال آفریقا، حاکمان یا بر اثر اعتراض‌های خشونت‌بار داخلی و یا با مداخله قدرت‌های خارجی سقوط کردند، ولی در مرحله تسری به کشورهایی مانند سوریه وضعیت متفاوتی شکل گرفت. از یک سو، اعتراضات داخلی به حدی نرسید که بتواند خود موجب تغییر رژیم حاکم شود و از سوی دیگر قدرت‌های خارجی نیز توانستند بار دیگر به بهانه‌های مختلف زمینه دخالت مستقیم و براندازی را عملی سازند (Ghiyasi, 2013:2). بحران سوریه زمینه‌های ورود قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به دامنه این اعتراضات را فراهم نمود. بحران سوریه به سبب موقعیت حساس جغرافیایی و استراتژیکی منافی برای هریک از بازیگران تأثیرگذار در تحولات سوریه را در بر دارد (Adami And Akhraldyn, 2013:48). در این راستا بدون تردید روسیه به عنوان کشور تأثیرگذار در بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، یکی از بازیگران مهم و تعیین‌کننده در بحران سوریه از آغاز تاکنون بوده است. در واقع روسیه به علت داشتن منافع مختلف سیاسی، نظامی و امنیتی به راحتی حاضر نیست سوریه را نیز مانند سایر کشورهای عربی به دامن غرب و به ویژه آمریکا بباندازد. پر واضح است که سوریه به عنوان آخرین و تنها نقطه نفوذ استراتژیک روسیه در خاورمیانه و جهان عرب است و از دست دادن این آخرین پایگاه پذیرفتنی نخواهد بود (فراتی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۰۹). بدین سان این مقاله چندین محور را مورد بررسی قرار می‌دهد: بخش اول این پژوهش مفهوم شناسی، در بخش دوم محیط‌شناسی تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرند. در بخش سوم، دلایل ورود روسیه به بحران سوریه مورد تحلیل قرار گرفته است و در بخش چهارم نیز رویکردهای روسیه در استفاده از فرصت‌های بحران سوریه تحلیل شده است.

پرسش‌های پژوهش

پرسش اصلی: فرصت‌های بحران سوریه برای روسیه کدامند؟

پرسش فرعی: دلایل ورود روسیه به بحران سوریه کدامند؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ ماهیت و روش تحقیق در دسته پژوهش‌های توصیفی _ تحلیلی جای می‌گیرد و بنا بر ضرورت موضوع و روش پژوهش اطلاعات پژوهش حاضر با رجوع به کتاب‌ها، مقالات و گزارش‌های راهبردی موجود در منابع اینترنتی گردآوری شده و بر اساس سؤال و فرضیه ارائه شده تحلیل شده است. تلاش شده است در رجوع به منابع اینترنتی از مقالات و گزارش‌های راهبردی اندیشکده‌های معتبر جهانی استفاده شود.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- ژئوپلیتیک: در ابتدا باید گفت علم «ژئوپلیتیک» به این مسئله می‌پردازد که چگونه رفتار سیاسی مراکز تصمیم‌ساز در یک واحد نظام بین‌الملل منجر به اخلاف و تغییر مرزهای جغرافیایی [مرزهای مکانی] واحدهای دیگر نظام بین‌الملل می‌شود (Russell, 2014). این رفتارها تا جایی پیش می‌رود که منافع آن کشور ایجاب می‌کند. کشور موردنظر در این شرایط، به دنبال تأمین مستلزمات حاکمیت در جهت گسترش نفوذ و توسعه‌گرایی فرامرزی است؛ به عبارتی دیگر ژئوپلیتیک به بررسی رویکردهای قلمرو خواهی و گسترش نفوذ یک کشور در هر جایی که توانایی رسیدن به آنجا را داشته باشد می‌پردازد. دیدگاه ژئوپلیتیک کشورها در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی بر مبنای تمایل آنها به نقش‌آفرینی مؤثر و مهم در گسترده‌ترین محدوده مکانی ممکن در چارچوب اهداف موردنظر و جاه‌طلبی‌هایشان تنظیم می‌شود (لورو و توال، ۱۳۸۱: ۱). بنا بر آنچه گفته شد معلوم می‌شود مفهوم کشور در دیدگاه متخصصین جغرافیای سیاسی و مراکز تصمیم‌ساز آن کشور حالتی از جمود و ایستایی داشته و دارای مرزهای جغرافیایی حقوقی است. مرزهای یک کشور در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته شده و کلیه کشورها به مرزهای جغرافیایی خود پایبند بوده و از آنها دفاع می‌کنند و

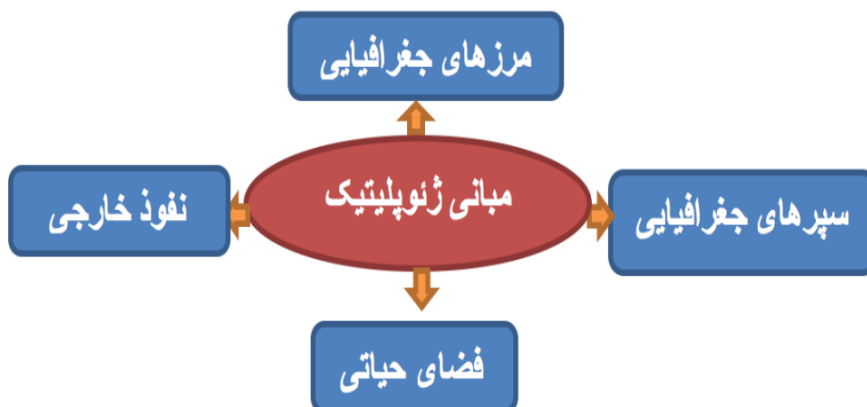
درعین‌حال از هرگونه تجاوز به مرزهای کشورهای همجوار در اقلیم خودداری می‌کنند. (ریاض، ۲۰۱۴: ۵۵) کشور در علم ژئوپلیتیک ماهیتی زنده و پویا داشته و با توجه به فضای حیاتی خود از قابلیت بسط و گسترش برخوردار است. کما اینکه، یک واحد نظام بین‌الملل بر پایه علم ژئوپلیتیک، به‌منظور کسب قدرت بیشتر و جایگاه رفیع از گرایش‌های مذهبی یا امپریالیستی یا پراگماتیستی یا ناسیونالیستی برخوردار بوده تا بدین‌وسیله به اهداف استراتژیک خود دست‌یافته و کشوری با قدرت فوق‌العاده در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کند. هدف این کشور از منظر ژئوپلیتیک، دست‌کم در تشکیل سپرهای جغرافیایی خلاصه می‌شود؛ این سپرها سهم برجسته‌ای در افزایش قدرت و تقویت سامانه دفاعی یک کشور در آینده دارند. امپراتوری‌ها و ابرقدرت‌ها در برهه‌ای از تاریخ، به دلیل دیدگاه ژئوپلیتیک تصمیم‌سازانشان شکل گرفتند. کشمکش‌ها و جنگ‌های میان کشورها و امپراتوری‌های سابق، باز هم به دلیل دیدگاه ژئوپلیتیک تصمیم‌سازان درگرفتند. امپراتوری‌ها و کشورهای بزرگ دارای نظام سیاسی فدرال، نیز، با اهداف توسعه جویانه و کسب عمق استراتژیک وارد جنگ‌های هزینه‌بردار فراوانی شدند و پول‌های هنگفتی برای امور تسلیحاتی خرج کردند. این امر، سرانجام، به تجزیه این کشورها انجامید (تیلور و فلینت، ۲۰۰۲: ۴۶). از این‌رو، علم ژئوپلیتیک به بررسی موضوعات زیر می‌پردازد:

۱- مرزهای جغرافیایی کم‌رنگ؛

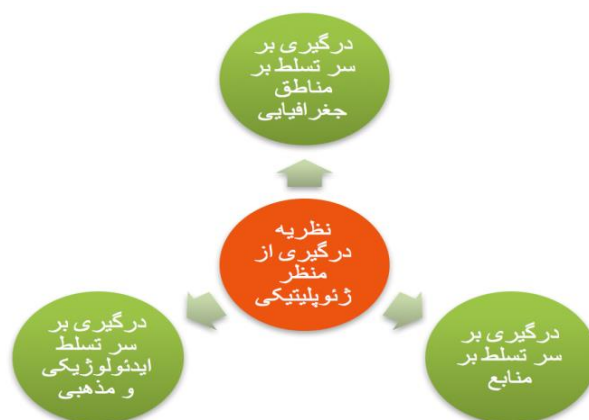
۲- فضای حیاتی؛

۳- نفوذ خارجی؛

۴- سپرهای جغرافیایی.



می‌توان با بهره‌گیری از علم ژئوپلیتیک به تفسیر و تحلیل اساسی منازعات و کشمکش‌های جاری در آغاز قرن بیست و یکم دست یافت؛ نمونه این کشمکش‌ها که با هدف گسترش نفوذ و قلمرو خواهی و تسلط بر منابع صورت می‌گیرد را می‌توان در نقش‌آفرینی کنونی برخی کشورها مثل ایران و روسیه و غیره در منطقه خاورمیانه ملاحظه کرد. سه عامل عمده کشمکش‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی از نظر ژئوپلیتیکی عبارتند از:



بنابراین، اندیشه ژئوپلیتیکی هر کشوری از انگیزه‌های ایدئولوژیکی یا مذهبی نشأت می‌گیرد و نیز می‌تواند مبتنی بر انگیزه‌های قومی و نژادپرستانه باشد؛ چنانکه نمونه این امر را در تفکر نازیسم و فاشیسم و صهیونیسم می‌بینیم. علل پیدایش اندیشه ژئوپلیتیک کشورها ممکن است ناشی از گرایش‌های استعماری منفعت طلبانه همچون نظام سرمایه‌داری باشد. از این‌رو،

کشمکش‌های بین‌المللی بر سر گسترش نفوذ و توسعه گری و تسلط بر زمین و تأثیر بر مناسبات جهانی ناشی از حمایت یا مخالفت برخی کشورها با توسعه‌گرایی و سلطه‌گری با توجه به تأمین یا به خطر افتادن امنیت و منافعشان و نیز دفاع برخی کشورهای دیگر از منافع و فضاهاى حیاتی خود و تلاش برای سیطره و سلطه بر دیگران و یا اقدامات مشابه دیگری است. کل این کشمکش‌ها و کنش و واکنش‌ها در حوزه ژئوپلیتیکی تعریف می‌شود (پاسکال و توال، ۱۳۸۱: ۴۱).

۲-۱- **نظریه موازنه قوا:** از منظر تبارشناسی، ریشه "نظریه موازنه قوا" به آرای متفکرین مکتب رئالیسم کلاسیک یعنی افرادی نظیر توماس، هانس مورگنتا و کنت والتز در دوران جدید باز می‌گردد. به‌زعم متفکرین نو واقع‌گرا، دولت‌ها همواره به دنبال رقابت بر سر دست‌یابی به قدرت بیشتر در یک سیستم جهانی آنارشیک هستند. از این رو در مطالعات سیستمیک، نظریه پردازان این حوزه به دنبال تحلیل ثو مقوله توزیع - قدرت و شناسایی منابع آن در عرصه روتبط بین الملل هستند (Devotta and Kocharyan, 2005: 27-28) ارنست بی. هاس برای اصطلاح توازن قدرت دست کم هشت معنای متمایز مطرح کرده است: ۱. هرگونه توزیع قدرت؛ ۲. نوعی فرآیند تعادل یا متوازن‌سازی؛ ۳. استیلا یا طلب استیلا؛ ۴. ثبات و صلح در حالت اتفاق قدرت‌ها؛ ۵. بی‌ثباتی و جنگ؛ ۶. سیاست مبتنی بر قدرت به معنی اعم؛ ۷. نوعی قانون جهان‌شمول تاریخی؛ ۸. نوعی نظام و راهنما برای سیاست‌گذاران. توازن قدرت به‌عنوان یک وضعیت یا نوعی شرایط و به‌منزله گرایشی جهان‌شمول یا قانون رفتار دولت‌ها به‌عنوان راهنمای سیاست‌مداران و به‌عنوان نوعی شیوه حفظ نظام که خاصه برخی از انواع نظام بین‌المللی است تفسیر می‌شود (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۴: ۶۶). نظریه موازنه قوا عمده‌تاً صورت‌بندی اتحادها را میان تعدادی از بازیگران در صحنه روابط بین‌الملل جهت مقاومت در برابر تهدیدات سایر دولت‌ها و ائتلاف‌ها و نیز وضعیت دولت‌هایی که نسبت به توزیع قدرت که غالباً با دو مؤلفه ناامنی و بی‌اعتمادی در فضای آنارشیک نظام بین‌الملل همراه است را تحلیل و توصیف می‌کند (Walt, 1985: 6). قابل‌ذکر است که تأکید عمده نظریه موازنه بر بهره‌گیری از قدرت نظامی و قابلیت‌های ناشی از آن است. نظریه موازنه قوا بر این ایده تأکید دارد که منابع قدرت نظامی و حتی اقتصادی به‌طور نسبی می‌تواند در تعیین جایگاه بازیگر در

میان قدرت‌های بزرگ در عرصه نظام بین‌الملل نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد هدف اصلی این نظریه آن است که تضمینی را ایجاد کند که توزیع قدرت در نظام بین‌الملل به سلطه یک دولت واحد نیانجامد، دیگر هدف نظریه موازنه قوا ارائه مدلی از ائتلاف میان دولت‌ها برای تجمع توانمندی‌های آن است مه از قبل این مسئله تهدیدات، توسعه‌طلبی قدرت و نیز معضلات امنیتی برای سایر بازیگران کاهش یابد (Hawang, 2003: 96) سومین هدف نظریه مذکور آن است که به‌کارگیری این نظریه به استقلال دولت‌ها و ایجاد مساوات میان آن‌ها منجر شود. دستیابی به این اهداف می‌تواند به‌وسیله دو ابزار محقق شود: نخست، تلاش‌های داخلی ازجمله افزایش توانایی اقتصادی، توان نظامی و اتخاذ راهبردهای هوشمندانه؛ دوم، تلاش‌های معطوف به خارج، مانند گسترش و تقویت اتحادهای خودی و یا تضعیف اتحادهای مخالف. بهره‌گیری از این ابزارها در جدال قدرت میان قدرت‌ها جهت میل به موازنه از شش طریق می‌توانند اعمال شوند که عبارت‌اند از: ۱. بهره‌گیری از تسلیحات نظامی: تصرف اراضی به‌عنوان جبران قدرت ۳. ایجاد مناطق حائل ۴. مداخله در امور داخلی دیگر کشورها ۵. ایجاد تفرقه میان متحدین و غلبه بر آنان ۶. موازنه خودکار و نیروی موازنه دهنده (سیف‌زاده، ۱۳۷۲: ۵۸-۵۷).

۳-۱- بحران سوریه: با شروع تحولات منطقه عربی - اسلامی از سال ۲۰۱۱ میلادی، سوریه ازجمله کشورهایی بود که مستعد دریافت این تحولات محسوب می‌شد. سوریه کشوری است که در یکی از حساس‌ترین مناطق جهان واقع شده است. سیاست‌مداران و تحلیل‌گران، این کشور را گذرگاه شرق به غرب نامیده و برخی نیز از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور کوچک جهان یاد می‌کنند (Syrian Green Book, 2008). اهمیت این کشور بیشتر از همه به لحاظ موقعیت جغرافیایی آن در منطقه خاورمیانه است. همسایگی با کشورهای عراق، ترکیه، فلسطین اشغالی، لبنان، اردن و همچنین دریای مدیترانه بر اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آن افزوده است. وجود اقوام و فرق مذهبی گوناگون از دیگر ویژگی‌های برجسته این کشور محسوب می‌گردد. وجود مذاهب علوی، سنی، دروزی و شیعه اثنی عشری و وجود قومیت‌های عرب، کرد، ترکمن و جمعیت ۲۱ میلیونی و وجود ذخایر نفت از دیگر ویژگی‌های این کشور است.

از ویژگی‌ها و سیاست‌های مهم نظام سوریه در طی چند دهه گذشته می‌توان به مواردی همچون توجه ویژه به ملی‌گرایی، درگیری با رژیم صهیونیستی (مشارکت در سه جنگ اعراب - رژیم صهیونیستی) و حمایت از مقاومت مردم لبنان در مقابل رژیم صهیونیستی، همراهی با ایران در جنگ ۸ ساله با عراق، سرکوب مخالفان سیاسی و دخالت در امور داخلی لبنان اشاره نمود.

مهم‌ترین علل شکل‌گیری بحران در سوریه به عوامل ذیل وابسته است:

۱. انباشتگی خواسته‌های مردمی و مشکلات سیاسی-اجتماعی و اهمال و بی‌توجهی نظام به این خواسته‌ها؛ ۲. اقدامات تحریک‌آمیز عناصر امنیتی؛ ۳. تنش سستی میان حزب بعث و اخوان المسلمین؛ ۴. انفجار جمعیتی، به‌ویژه در مناطق روستایی و حاشیه‌نشین‌های شهری و سوءاستفاده کشورهای عربی خلیج فارس (عربستان و قطر) در ترویج افکار وهابی و تکفیری؛ ۵. جامعه سوریه به‌ویژه جوانان تحت تأثیر بسیاری از تحولات ناشی از خیزش‌های مردمی در منطقه عربی بعد از بیداری اسلامی در جهان عرب قرار گرفتند؛ ۶. طراحی بازیگران منطقه‌ای به‌ویژه ترکیه، قطر و سعودی علیه سوریه، با اهداف مختلف و کاربرد مشترک برای پیشبرد اهداف و منافع خودشان در منطقه؛ ۷. خصومت سستی میان سوریه با بعضی از بازیگران منطقه‌ای به‌ویژه عربستان سعودی؛ ۸. برخورد برخی از بازیگران منطقه‌ای از جمله ترکیه و قطر با رویکردی ایدئولوژیک نسبت به تحولات سوریه؛ ۹. نقش رژیم صهیونیستی در تحریک عوامل داخلی و خارجی بحران؛ ۱۰. تلاش غرب برای ضربه زدن به سوریه و محور مقاومت؛ ۱۱. خصومت سستی واشنگتن با دمشق به دلایل متعدد به‌ویژه روند صلح خاورمیانه و نقش تخریبی سوریه در موضوع عراق و به هم زدن بازی غرب در این کشور و...؛ ۱۲. اهداف پنهان در پروژه‌های انرژی در منطقه؛ ۱۳. مهندسی بحران از سوی برخی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، با هدف منحرف ساختن و جهت‌گیری تحولات مردمی جهان عرب که منشاء آن از تونس شروع شد؛ ۱۴. رقابت میان مسکو و واشنگتن در منطقه مدیترانه؛ ۱۵. تأثیرگذاری رسانه‌ها به خصوص الجزیره و العربیه در شکل‌گیری و گسترش دامنه بحران از طریق ایجاد جنگ رسانه‌ای و جنگ روانی بر ضد سوریه (عقیلی، ۱۳۹۵: ۸۳).

۲- محیط شناسی تحقیق

سوریه کشوری کوچک با مساحت ۱۸۵۸۸۷ کیلومترمربع که ۱۲۹۵ کیلومتر آن مربوط به اراضی اشغالی و بلندی‌های جولان است و جمعیتی بالغ بر ۱۹ میلیون و ۴۵۴ هزار نفر دارد. ۲۲ هزار نفر از این جمعیت در بلندی‌های جولان زندگی می‌کنند. سوریه از شمال با ترکیه (۹۰۹ کیلومتر)، از شرق با عراق (۵۹۹ کیلومتر)، از غرب با لبنان (۳۹۴ کیلومتر) و دریای مدیترانه و از جنوب با اردن (۳۶۲ کیلومتر) و رژیم صهیونیستی (۷۹ کیلومتر) همسایه است (Cia, 2020). گرچه جمهوری عربی سوریه هفتاد و هفتمین کشور جهان از نظر وسعت محسوب می‌شود؛ اما از نظر جغرافیایی موقعیت حائز اهمیتی دارد. بسیاری از کارشناسان سیاسی سوریه را بزرگ‌ترین کشور کوچک جهان نامیده‌اند شاید به این دلیل است که این کشور کوچک اهمیت فوق‌العاده‌ای در منطقه استراتژیک خاورمیانه دارد (Syrian Green, 2008:25_29). از لحاظ منابع طبیعی قبل از شروع جنگ داخلی، ستون‌های اقتصادی کشور کشاورزی و نفت بود که تقریباً نیمی از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد. با این وجود سوریه یک تولیدکننده نفت بسیار کوچک در جهان و در منطقه خاورمیانه به حساب می‌آیند و تنها نیم درصد از تولید جهانی نفت را به خود اختصاص داده است (World Atlas, 2019). از نظر ذخایر قطعی نفت نیز سوریه بر اساس ارزیابی‌های سال ۲۰۱۸ با دو میلیارد و ۵۰۰ میلیون بشکه نفت، در ردیف سی جهانی قرار دارد که در مقایسه با سایر کشورهای خاورمیانه مثل عربستان، ایران، عراق، کویت، لیبی، امارات، قطر، مصر و یمن بسیار پایین‌تر است (Cia, 2020). از لحاظ گاز طبیعی نیز تخمین زده می‌شود این کشور هشت و نیم تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی داشته باشد (World Atlas, 2019). سوریه از این جهت نیز در رده‌بندی کشورهای دارای بیشترین منابع گاز طبیعی جهان رتبه چهل و دوم جهانی را در جهان به خود اختصاص داده است. از این منظر نیز سوریه از بسیاری از کشورهای خاورمیانه مثل ایران، قطر، عربستان، عراق، مصر، کویت، پاکستان و یمن در جایگاه پایین‌تری قرار دارد (Cia, 2020).

تولید تنها نیم درصد از نفت جهان، ردیف ۳۰ جهانی از لحاظ منابع نفتی و ردیف ۴۲ جهانی از لحاظ منابع گاز طبیعی به وضوح نشان می‌دهد که منابع طبیعی سوریه در مقایسه با

سایر کشورهای خاورمیانه مؤلفه تأثیرگذاری برای وسوسه قدرت‌های بزرگ برای دخالت در بحران نبوده و پاسخ را در مؤلفه دوم یعنی موقعیت ژئوپلیتیک این کشور از لحاظ حساسیت برای قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای باید جستجو کرد. موقعیت منحصربه‌فرد سوریه با چهار عامل «واقع شدن در منطقه خاورمیانه و در مرکز منازعه طولانی اعراب و اسرائیل»، «قرار گرفتن در نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا و در کناره شرقی مدیترانه و برخورداری از ۱۸۳ کیلومتر ساحل»، «همسایگی با اسرائیل، لبنان، ترکیه و عراق» و همچنین «قرار گرفتن در مرکز رقابت منطقه‌ای جریان مقاومت و محافظه‌کار» به‌وضوح اهمیت ممتازی برای ژئوپلیتیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و جهانی ایجاد کرده است (دهشیار، امین آبادی، ۱۴۰۰: ۱۹۶). به گفته «هینه بوش» سوریه به دلیل موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی، یکی از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود که توانسته است در چند دهه اخیر نقش مهمی را در روند تحولات منطقه‌ای ایفا نماید. در همین راستا هر تغییری در نظام این کشور، باعث تغییر ژئوپلیتیک خاورمیانه می‌شود. موقعیت جغرافیایی برای سوریه نوعی ثروت محسوب می‌شود، زیرا این کشور که در قلب خاورمیانه واقع شده است، از اهمیت استراتژیک ویژه‌ای برخوردار است. موقعیت خط مقدم سوریه در برابر رژیم صهیونیستی، جایگاه ویژه‌ای به این کشور در جهان عرب داده است. این مرکزیت ژئوپلیتیک، سوریه را آن اندازه مهم کرده است که می‌تواند از فراسوی مرزها منابع و حمایت دیپلماتیک دریافت کند (Hinnebusch, 2011: 271).

۳_ دلایل ورود روسیه به بحران سوریه

بر اساس فرهنگ سیاست خارجی روسیه، نظام بین‌الملل دارای ماهیتی آنارشیک است. این کشور، رویکردی واقع‌گرایانه به نظام بین‌الملل دارد با روی کار آمدن پوتین در روسیه، گفتمان قدرت بزرگ هنجارمند در سیاست خارجی روسیه حاکم شد. بر این اساس، سه اصل نوسازی اقتصادی، دستیابی به جایگاه بایسته در فرایندهای رقابت جهانی و اعاده جایگاه روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ جهانی مبنای سیاست خارجی این کشور قرار گرفت. در سال‌های پایانی دوره اول ریاست جمهوری پوتین، سائلی به وقوع پیوست که سیاست خارجی روسیه را تحت‌الشعاع قرار داد و ماهیت مقاومت غیر مستقیم رو به تدریج به مقاومت

مستقیم روسیه در برابر غرب و آمریکا تبدیل کرد. در دکترین‌های نظامی روسیه، به تدریج ادبیات تهدید و خطر برای روسیه و راه‌های مقابله با آن گسترش یافت. این موضوع با انتخاب مجدد پوتین در سال ۲۰۱۲، تشدید شد؛ بنابراین مسکو حضور قدرتمندانه خود و موازنه سازی در برابر غرب در خاورمیانه را ضروری دانسته و تلاش‌ها برای حذف خود را از این منطقه برنمی‌تابد. نباید تأکید پریماکف، وزیر خارجه سابق روسیه را از یاد برد که گفت: خاورمیانه به لحاظ تاریخی در حوزه منافع خاص روسیه قرار دارد (Malyshev, 2015: 113). تحولات در کشورهای عربی از مسائلی بود که روسیه را وادار کرد تا در برابر غرب به مقاومت پردازد. مسکو چنین تغییرات سیاسی بنیادی را در راستای منافع آمریکا تلقی کرده که می‌تواند به گسترش دایره نفوذ آن در خاورمیانه به شکل ساختاری منجر شود. پوتین، خیزش‌های عربی را جریانی دستکاری شده از سوی غرب قلمداد کرده است. وی در مقاله‌ای با عنوان «روسیه و جهان در حال تغییر»، ضمن اشاره به موج‌سواری غرب در تحولات عربی، سیاست‌های مداخله جویانه آمریکا در خاورمیانه را عوام‌فریبی پیش‌پاافتاده نامید (نوری، ۱۳۹۱: ۹).

روسیه از آغاز بحران سوریه تاکنون در تلاش بوده تا از نظام حاکم سوریه حمایت کند. در واقع، سقوط نظام سوریه برای روسیه که با رویکرد واقع‌گرایی مسائل بین‌المللی را رصد می‌کنند به معنی از دست دادن آخرین حلقه از متحدان اصلی‌اش در خاورمیانه است. سوریه طی دوران جنگ سرد و حتی پس از آن جزء متحدان روسیه محسوب می‌شود؛ لذا روسیه در تلاش است که مانع نفوذ سایر قدرت‌ها در این کشور شود؛ بنابراین هرچند حضور روسیه در سوریه ظاهراً برای حفظ منافع راهبردی نظام حاکم در این کشور است اما در سطح کلان به‌نوعی حمایت از اهداف راهبردی خودش می‌باشد (Rogers and Reeva, 2015: 1).

به‌طور کلی دلایل بسیاری برای مداخله روسیه در بحران سوریه وجود دارد. نخست، مخالفت روسیه با نظام تک‌قطبی می‌باشد. مسکو بر آن است تا چندجانبه گرایی را در ادبیات راهبردی بین‌المللی تقویت کند، زیرا در این فضا، فرصت برای نقش‌آفرینی بیشتر روسیه فراهم می‌شود. از دیدگاه واقع‌گرایی ساختاری، بروز سیاست خارجی تهاجمی‌تر در روسیه نتیجه فشارهای ساختاری ایجاد شده به‌وسیله نظام بین‌الملل است (باقری دولت‌آبادی، ۱۳۹۳). در

واقع رویکرد همکاری و همدردی روسیه با آمریکا در چارچوب مبارزه با تروریسم پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نه تنها امتیازی برای مسکو فراهم نکرد بلکه باعث محدودیت و تحدید نفوذ این کشور در مناطق مختلف جهان به‌ویژه در حوزه پیرامونی‌اش شد. پریماکوف معتقد است که پس از ۱۱ سپتامبر جز افزایش یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در نظام بین‌الملل هیچ چیز تغییر نکرده است (اشرفی و بابازاده، ۱۳۹۴: ۵۳)؛ بنابراین در سطح بین‌المللی حضور روسیه در سوریه، به تثبیت موقعیتش به‌عنوان یک قدرت جهانی کمک می‌کند. هنری کسینجر بیان می‌دارد: «پوتین نمی‌خواهد آمریکا به‌صورت یک‌جانبه تعیین‌کننده روند تحولات در منطقه باشد.» این گفته لاوروف که آینده جهان با توجه به نوع چگونگی شکل‌گیری شرایط جدید در سوریه پدید می‌آید بیانگر این است که سوریه برای روسیه یک بعد حیثیتی پیدا کرده و وقتی آن را با چگونگی آینده سازی قدرت در جهان و نه بازی ژئوپلیتیکی پیوند می‌زنند، بیانگر ارزشی است که دمشق برای مسکو دارد (قربانی، ۱۳۹۲).

دوم، به تلاش روسیه برای جلوگیری از کاهش نفوذش در خاورمیانه برمی‌گردد. یکی از رویکردهای سیاست خارجی روسیه در دوران جدید، کنار گذاشتن احساس حقارت دهه ۱۹۹۰ و بازگرداندن روسیه به جایگاه بالا در امور بین‌الملل است. روسیه می‌خواهد تأثیر خود در خاورمیانه را گسترش و یا در همین حد حفظ نماید. این تأثیرگذاری عمدتاً در ارتباط روسیه با سوریه و ایران تبلور یافته و از دست دادن هر یک از آنها به حذف آخرین ردهای باقی‌مانده روسیه در این منطقه ژئوپلیتیک می‌انجامد (Bagdonas, 2012: 67).

سوم، اقدام روسیه در راستای تحقق دکترین امنیت ملی است. مصون‌سازی محیط پیرامونی از تهدیدات خارجی از اصول سند دکترین امنیتی روسیه تا سال ۲۰۲۰ می‌باشد. روسیه تلاش می‌کند سوریه را به‌عنوان بازیگری «برون‌گرا» که به ایفای نقش منطقه‌ای خود در راستای منافع مسکو مبادرت می‌ورزد، حفظ نماید. سقوط نظام سوریه به معنای ورود ناتو به حیاط‌خلوت منافع روسیه و تضعیف موقعیت، اعتبار و جایگاه بین‌المللی روسیه و در نهایت ناکامی در تحقق مبانی دکترین امنیت ملی روسیه می‌باشد (قربانی، ۱۳۹۲).

چهارم، نگرانی روسیه از گسترش اسلام سلفی به حوزه نفوذ خود می‌باشد. مجاورت خاورمیانه و مرزهای جنوبی روسیه باعث شده که بسیاری خاورمیانه را نقطه آسیب‌پذیر برای

منافع روسیه قلمداد کنند. مسکو از روی کار آمدن یک دولت اسلامی افراطی در سوریه نگران است و به دلایل مختلف آن را تهدیدی علیه ثبات مناطق مسلمان‌نشین خود می‌داند (رستمی، ۱۳۹۴: ۱۱۲-۱۰۹). اول، برخی مناطق روسیه از جمله چچن و داغستان مناطقی‌اند که سلفی‌ها امیدوار به توسعه نفوذ خود در آنجا می‌باشند. دوم، برخی از اتباع روسیه که به گروه‌های تروریستی در سوریه پیوسته‌اند خصومتی دیرینه با مسکو داشته و سودای جدایی از حکومت مرکزی را دارند (دهقانی فیروزآبادی و مرادی، ۱۳۹۴: ۸۰-۷۹). پنجم، حفظ پایگاه دریایی روسیه در طرطوس می‌باشد که در مجاورت ساحل دریای مدیترانه و در نزدیکی مرز سوریه با لبنان واقع شده است. مطابق با واقع‌گرایی ساختاری، روسیه پایگاه نظامی طرطوس را جزء مهمی از قابلیت‌های مادی‌اش می‌داند. دکترین دریایی روسیه ۲۰۲۰، حضور دائمی نیروی دریایی را در مدیترانه پیشنهاد می‌کند. پایگاه طرطوس، نقطه دریافت برای تسلیحات سلاح روسی است و قادر به اتصال به زیردریایی‌های هسته‌ای می‌باشد (Allcock, 2016: 4). پایگاه طرطوس از لحاظ موقعیت راهبردی جهت دستیابی به اهداف سیاسی برای روسیه دارای اهمیت بالا می‌باشد (صادقی و لطفی، ۱۳۹۵: ۱۱۲-۱۱۱).

ششم، ملاحظات و منافع اقتصادی روسیه در سوریه است. روسیه مبادلات ۵۰ تا ۶۰ میلیارد دلاری با کشورهای منطقه دارد که از این میزان حدود ۱ میلیارد دلار مبادلات تسلیحاتی ۱۵۵ میلیارد دلار مبادلات تجاری با سوریه است که با سقوط نظام سوریه، روس‌ها منافع اقتصادی خویش را در این کشور از دست می‌دهند. اگرچه این رقم خیلی مهمی نیست، اما این مسئله قابل توجه است که روسیه شریک اصلی و اولین فروشنده تسلیحات به سوریه است. سرانجام، روسیه از تکرار سناریوی لیبی در سوریه نگرانی داشت. ماجرای دخالت نظامی در لیبی، فریبکاری غرب و آمریکا را به روسیه نشان داد. غربی‌ها در ازای رأی ممتنع روس‌ها به روسیه وعده داده بودند که منافع آن کشور در لیبی را در نظر بگیرند؛ اما پس از سرنگونی قذافی، آن‌ها به هیچ‌کس تعهدات خود عمل نکردند (قربانی، ۱۳۹۲).

۴- رویکرد روسیه در استفاده از فرصت‌های بحران سوریه

با شروع بحران‌های عربی در خاورمیانه، روسیه سعی کرد تا سیاست‌های متناسبی را که متضمن حفظ منافع آن کشور است، به کار گیرد. پوتین در دسامبر ۲۰۱۴ همکاری با کشورهای

خاورمیانه را یکی از اولویت‌های دیپلماسی روسیه اعلام کرد. هدف اصلی سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در روابط با کشورهای خاورمیانه، استفاده از این کشورها به‌عنوان اهرمی بود که بر رفتار آمریکا و اتحادیه اروپا نسبت به روسیه تأثیر بگذارد (Kozbanov, 2018:12_30). در این رویکرد، مؤلفه‌های مختلفی چون امنیت (حفظ و ثبات در مرزهای مشترک با کشورهای خاورمیانه، جلوگیری از اسلام‌گرایی افراطی)، ژئوپلیتیک (تشکیل یک بلوک قدرت در برابر آمریکا در منطقه) و اقتصاد (کنترل بازار و امنیت انرژی) موردنظر بوده است. ایفای نقش روسیه در تحولات عربی خاورمیانه را می‌توان حرکت به سمت احیای جایگاه تضعیف شده این کشور در خاورمیانه و بازگشت به‌عنوان یک قدرت فرا منطقه‌ای دانست (کیانی و خان محمدی، ۱۳۹۶: ۳۴۷-۳۴۵).

۱-۴_ بازسازی موقعیت بین‌المللی در بحران سوریه

سوریه در دوران جنگ سرد متحد شوروی در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شد و روس‌ها به سوریه به‌عنوان منطقه ورود به قلب خاورمیانه در دوره جنگ سرد نیاز داشتند (Foreign Policy, 2015). این انگیزه در دوره بعد از جنگ سرد و به‌خصوص در دوران پوتین نیز پیگیری شد. سقوط اسد در بحران سوریه یک ضربه جدی به اعتبار و نفوذ دیپلماتیک و دسترسی نظامی روسیه به خاورمیانه بود و به همین دلیل پوتین برای حفظ اسد در قدرت، جدیت بسیاری از خود نشان داد. پوتین فکر می‌کرد اگر به خاورمیانه از دریچه سوریه وارد نشود و در این بحران ایفای نقش نکند، دیگر قادر نخواهد بود جایگاه روسیه را نه به‌عنوان یک قدرت جهانی و نه یک قدرت منطقه‌ای تثبیت کند (Perra, 2016:8_10).

«فارن پالیسی» در تحلیل با تشریح انگیزه‌های حضور روسیه در رقابت‌های نظامی در خاورمیانه با عنوان «آنچه پوتین واقعاً در سوریه می‌خواهد» می‌نویسد: «مسکو هرگز به دنبال رقابتی کوچک در خاورمیانه نبوده و هدف اصلی او طرح ادعای دوباره قدرت بزرگ جهانی روسیه است» (Foreign Policy, 2019).

درگیری، همیشه به‌عنوان ابزاری برای نشان دادن جاه‌طلبی‌های روسیه به‌عنوان قدرت جهانی تلقی شده است. هنگامی که روسیه در خاورمیانه مداخله کرد، سوریه در یک وضعیت ویژه‌ای قرار داشت و گروه‌های بسیاری در سوریه حضور داشتند و داعش به‌عنوان بزرگترین

گروه بنیادگرا در این کشور ظاهر شده بود. در عین حال مسکو همچنان از سندروم به اصطلاح افغان که پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رخ داده بود، رنج می‌برد؛ در نتیجه هرگونه عملیات نظامی در سوریه با احتیاط بسیار انجام می‌شد. گرچه این مداخله قمار بزرگی برای مسکو بود اما در صورتی پیروزی، مزایای احتمالی بسیاری برای کرملین داشت؛ حضور در سوریه و مبارزه با گروه‌های تروریستی مثل داعش فرصتی برای اثبات روسیه به عنوان یک قدرت جهانی بود و فرصت را برای تبدیل روسیه از یک بازیگر حاشیه‌ای به یک بازیگر مرکزی و ضروری در تحولات خاورمیانه فراهم کرد. مسکو با بازیگری در تحولات نظامی و همچنین حضور در مذاکرات سیاسی درباره آینده سیاسی روسیه در «آستانه» از کشورهای منطقه خاورمیانه می‌خواهد که او را به عنوان یک قدرت توانا و قادر در استفاده از فرصت‌ها خواه در زمینه انرژی، صادرات تسلیحات یا کشاورزی و همچنین حفظ موازنه امنیتی مطلوب به منطقه خاورمیانه به حساب بیاورند (Foreign Policy, 2019).

«اندیشکده مطالعات آسیا و قفقاز» نیز در گزارشی درباره انگیزه‌های ژئوپلیتیکی روسیه برای ورود همه‌جانبه به بحران سوریه می‌نویسد: «اقدام روسیه برای تعمیق و تقویت موقعیت خود در سوریه و استفاده از نیروهای نظامی در بحران برای حمایت از نظام اسد، حرکت دیگری را در استراتژی کرملین برای برقراری مجدد موقعیت ژئواستراتژیک خود در یک منطقه بسیار بحرانی باید ارزیابی کرد. اقدامی که با جنگ سال ۲۰۰۸ با گرجستان در قفقاز (دروازه حوزه خزر و آسیای میانه) شروع و پس از آن عملیات در اکران شبه جزیره کریمه (منطقه دریای سیاه) ادامه یافت و در نهایت در سوریه و دریای مدیترانه شرقی به سرانجام رسید. حضور نظامی روسیه در سوریه بخشی از استراتژی بلندمدت پوتین است که هدف آن اصلاح واقعیت ایجاد شده در پی تجزیه اتحاد جماهیر شوروی است که به تعبیر پوتین بزرگترین فاجعه ژئوپلیتیکی قرن بیستم بود. سقوط نظام‌های سیاسی بعد از بهار عربی و بی‌ثباتی سوریه به دنبال آن، موقعیت روسیه در دریای مدیترانه و همچنین فرصت بهبود وضعیت استراتژیک روسیه در منطقه را تهدید می‌کرد. روسیه کشوری نیمه محصور در خشکی بود و این وضعیت روسیه را، پایگاه دریایی روسیه در سوریه در شرق مدیترانه جبران کرده بود» (Cacianalyst, 2015).

۲_۴_ ایجاد توازن منطقه‌ای با آمریکا

نشانه‌های یک نظام چندقطبی که در حال شکل‌گیری است که موجب شده تا قدرت‌ها از توانایی قابل‌مقایسه برخوردار باشند و الگوهای ارتباطی‌شان را بر اساس همکاری و رقابت سازمان دهند. ماهیت فرسایشی موجود در سیاست خارجی یک‌جانبه آمریکا موجب می‌شود تا سایر دولت‌ها بکوشند قدرت آن را کاهش داده و به موازنه با آن پردازند. آنها این کار را از طریق ائتلاف و افزایش قابلیت‌ها میسر ساخته‌اند. در سیستم توزیع قدرت تک‌قطبی، سایر دولت‌ها اساساً وجود بازیگر یک‌جانبه‌گرا را که موجب افزایش تهدید می‌شود، زیان‌آور می‌دانند و سعی خواهند کرد تا به هر شکل ممکن با آن به مقابله برخیزند. رفتار روسیه در مورد بحران سوریه نیز نمونه عینی این موضوع بوده است. مسکو با توازن بخشی و مخالفت با اقدامات آمریکا از جمله حمله نظامی بر ضد یک دولت دارای حاکمیت سرزمینی بدون توجیه قانونی، نه تنها نشان داده است که برنامه‌ای برای از دست دادن متحد دیرین خود در فضای پرتنش خاورمیانه ندارد؛ بلکه بدین طریق وزن ابزارهای چانه‌زنی خود را نسبت به واشنگتن در سایر موضوعات بین‌المللی در سطح بالایی حفظ خواهد کرد و اهمیت خود را به‌عنوان یکی از ارکان مدیریت بحران‌های جهانی و منطقه‌ای به رخ رقیب خواهد کشید. این سیاست به معنای آن است که مسکو تنها از منافع و اهداف عینی خود در خاورمیانه خواهد گذشت و نه به آمریکا اجازه مداخله نظامی نسبت به سایر بازیگران با اهرم موضوعات داخلی خواهد داد. با این حال باید به این موضوع توجه داشت که تداوم مدیریت بحران‌ها در سطوح منطقه‌ای تا جایی ادامه خواهد داشت که میان بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل، نشانه‌هایی از توازن قدرت مشاهده شود. در روابط روسیه و آمریکا این نشانه‌ها در قالب استراتژی بازدارندگی تاکنون معنا پیدا کرده است؛ اما ظهور نیروهای حاشیه‌ای و مداخله‌گری گسترده قدرت‌های بزرگ از یک‌سو زمینه افول قدرت‌های بزرگ، در مدیریت بحران‌ها را موجب خواهد شد و از سوی دیگر تهدیدات جدیدی را پیش روی ثبات بین‌المللی قرار خواهد داد؛ موضوعی که منجر به عدم توازن بخشی در محیط‌های بحرانی خواهد شد (Shahidani And Pinkfutsf,2015:80_81).

روسیه در دو دهه اخیر همواره تلاش داشته تا از یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در سیاست

جهانی انتقاد کرده و به مقابله با آن پردازد. این مسئله از ابعاد مختلفی دارای اهمیت راهبردی برای این کشور بوده است. در واقع مقامات کرملین بر این باور هستند که ایالات متحده آمریکا در اقصا نقاط جهان دخالت هژمونیک داشته و همواره در صدد بوده تا امکان حضور و نقش‌آفرینی سازنده روسیه در مسائل منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را مسدود نموده و از این منظر به انزوای ژئوپلیتیک هرچه بیشتر این کشور در جهان پساشوروی پردازد؛ لذا نوع کنش روسیه در قبال بحران سوریه را نیز باید از این منظر موردتوجه قرار داده و تأکید کرد که تلاش پیوسته مسکو برای مقابله با تمایلات هژمونیک و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا از اصلی‌ترین ابعاد رویکرد ژئوپلیتیک این کشور در قبال تحولات سوریه بوده است. در واقع روسیه با نگاه کلان‌استراتژیک به دنبال رقابت با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و تلاش برای ایجاد یک جهان چندقطبی در قبال مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای نظیر بحران سوریه می‌باشد. این مسئله به‌وضوح در رویکردها و جهت‌گیری‌های استراتژیک روسیه در سال‌های اخیر در مسائل مختلف فرا منطقه‌ای نظیر بحران سوریه مشهود بوده است (Bagdonas, 2016: 60_61).

۳_۴_ تحول در سیاست خارجی و دیپلماتیک

برخلاف دو دهه پس از تجزیه اتحاد شوروی که مسکو به‌طور تقریبی در عرصه سیاست خارجی و دیپلماتیک بسیار منفعل بود، در دهه اخیر این وضعیت متحول شده و قدرت نرم کرملین در این حوزه افزایش یافته است. به‌طوری‌که از سال ۲۰۱۲ که حمایت‌های خود را از دولت سوریه آغاز کرد، هیچ‌گاه از ابتکارهای سیاسی و دیپلماتیک غفلت نکرده است به‌ویژه پس از آغاز عملیات نظامی علیه گروه‌های تروریستی طرح‌هایی را برای کاهش تلفات تسهیل کمک‌های انسان‌دوستانه و دستیابی به صلح ارائه کرده است. طرح خلع سلاح شیمیایی سوریه، طرح ایجاد مناطق کاهش تنش و روند آستانه با حضور ایران و روسیه و ترکیه از مهم‌ترین این طرح‌ها سیاسی هستند که روسیه به کمک روابط همه‌جانبه منطقه‌ای خود حتی با بخشی از مخالفان دولت سوریه آنها را پیش برده است.

از نخستین اقدام‌های دیپلماتیک روسیه در منطقه، طرح خلع سلاح شیمیایی سوریه در سال ۲۰۱۳ بود که موجب انصراف آمریکا از حمله به سوریه شد. پوتین کوشید نقش نوین برای روسیه در عرصه جهانی ایجاد کند و به تدریج آمریکا را کنار بزند. هدف کوتاه‌مدت پوتین

این بود که مانع حمله‌های نظامی آمریکا علیه دمشق شود. رئیس‌جمهور روسیه به دنبال آن بود که موضع کسانی را در آمریکا تقویت کند که مخالف اقدام نظامی علیه سوریه بودند. در ارائه پیشنهاد خود به دمشق، او روی حسابگری حاکمیت سوریه حساب کرده بود. تبادل تسلیحات برای مداخله نکردن آمریکا که به‌طور آشکار به‌وسیله روسیه تضمین شده بود، باید به‌عنوان معامله‌ای مناسب برای حاکمیت سوریه به نظر آید، چراکه می‌توانست حمله‌های هوایی آمریکا را در پیش روی خود داشته باشد. ابتکار دیگر را باید ایجاد مناطق کاهش تنش دانست. این طرح با هدف توقف درگیری در چهار منطقه به شکل عاری از سلاح ارائه شد تا شرایط مناسبی برای نهادها و کمک‌های انسان دوستانه در چهار منطقه استان ادلب، شمال حمص، غوطه شرقی و جنوب سوریه فراهم شود. مقرر شد این مناطق بدون حضور نیروهای نظامی و شورشی هرگونه سلاح باشند و امکان حضور سازمان‌های فعال در زمینه اقدام‌های بشردوستانه برای کمک به مردم و نیز تسهیل امر بازسازی آنها ایجاد شود. همچنین قلمرو این مناطق با ایجاد پست‌های ایست و بازرسی و زیر نظر و حمایت نیروهای نظامی خارجی مشخص شده و امنیت آن از سوی دولت روسیه و ترکیه و ایران به‌منظور عبور و مرور غیرنظامیان و رساندن کمک‌های انسانی تضمین شود. در واقع، این ابتکار توانست جای طرح منطقه امن مورد نظر ترکیه و غرب را بگیرد که تهدیدی علیه دولت مرکزی سوریه محسوب می‌شد. (Kozhanov, 2018:14)

سومین ابتکار روسیه را باید طرح صلح و برقراری رابطه با طرف‌های بحران دانست. عملیات نظامی در سوریه، مسکو را در توانایی خود برای تأثیرگذاری برای رفتار قدرت‌های منطقه‌ای قدرتمند ساخته است. کرملین باور دارد که درگیری‌های سوریه بدون مذاکره حل و فصل نمی‌شود. مسکو معتقد است که با متحدانش در زمین، می‌تواند جامعه بین‌المللی را مجبور به پذیرفتن دیدگاه خود برای راه‌حل دیپلماتیک کند. به همین دلیل است که در ادامه مبارزه خود علیه مخالفان سوری با هدف تضعیف دشمنان اسد در میدان جنگ استقامت می‌کند. همان حال کرملین به‌طور مرتب از طرفداران و مخالفان در خاورمیانه و غرب می‌خواهد بین صلح یا جنگ یکی را انتخاب کنند. از نگاه کوژانف روسیه معتقد بود، لازم است تلاش‌های نظامی خود را بر روی زمین تشدید کند تا ایالات متحده تمایل بیشتری به

پذیرش دیدگاه مسکو در رابطه با بحران سوریه داشته باشد (Kozhanov, 2018: 14). نماد اصلی ابتکار صلح روسی در منطقه، روند آستانه با حضور ایران و ترکیه است. روسیه از ابتدای بحران سوریه تلاش کرده است با همه طرف‌های بحران سوریه به‌جز داعش و چند گروه وابسته به القاعده ارتباط داشته باشد. مشارکت روسیه در مذاکرات ژنو و سوچی و آستانه دستاوردهایی چون مناطق کاهش تنش یا کنترل بحران در ادلب را به همراه داشته است (کرمی، ۱۴۰۰: ۳۴۴).

۴_۴_ نمایش قدرت نظامی و مبارزه عملی با تروریسم

هم در سیاست امنیت ملی و هم در سیاست امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی روسیه، مهم‌ترین تهدید نظامی و امنیتی، خطرهای ناشی از تروریسم، جدایی‌طلبی و تندروی پنداشته می‌شوند که در چارچوب سازمان همکاری شانگهای و اساسنامه آن به‌عنوان سه شر نگرسته شده‌اند (کرمی، ۱۴۰۰: ۳۴۵). به طور اساسی عملیات نظامی خارجی شدیدترین مرحله یک راهبرد امنیتی است و دولت روسیه با انجام عملیات نظامی هوایی علیه مخالفان دولت سوریه از سال ۲۰۱۵ نشان داده است که راهبرد خود را درباره اقدام نظامی خارجی و نیز در منطقه خاورمیانه به‌طور اساسی تغییر داده است.

نیروی هوایی روسیه با بمباران تلاش کرده است که در جنگ داخلی سوریه وارد عمل شود. عملیات هوایی روسیه موجب به وجود آمدن یک محیط امنیتی برای دولت سوریه شده و گروه‌های تروریستی را تا حد امکان دور کرده است. برخلاف سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ که گروه‌های تروریستی به شکل روزافزون قلمرو خودشان را در فضای سوریه و عراق گسترش داده بودند، این گروه‌ها از سال ۲۰۱۵ و با اقدام‌های نظامی دولت روسیه، فضای فعالیت نظامی شان محدود و محدودتر شده است و به‌شدت هم زیر فشار قرار داده شده‌اند. از مجموعه این تحولات در راهبرد امنیتی روسیه نسبت به منطقه می‌توان دریافت که اقدام نظامی در خارج از قلمرو کشورهای مستقل، اقدامی بسیار جدی و ماجراجویانه بوده است. این اقدام به‌گونه‌ای اجرا شده است که واکنش‌های گسترده‌ای را هم از سوی گروه‌های تروریستی داخل سوریه و هم از سوی دولت ترکیه، عربستان و کشورهای غربی به همراه داشته است. تاکنون مهم‌ترین دستاوردهای دولت روسیه در به کار گرفتن راهبرد نظامی و عملیات هوایی را باید نمایش

قدرت مؤثر نظامی و سیاسی بین‌المللی، نمایش مبارزه عملی با تروریست در جریان بحران آوارگان، تغییر زمین‌بازی از مرزهای روسیه به مرز متحده آمریکا، انتقال تمرکز بین‌المللی بر بحران از اکراین به سوریه و نقش‌آفرینی در شرایط تحول سیستمی بین‌المللی و به‌طور روشن‌تر، ورود به مذاکره با آمریکا به‌عنوان قدرتی بزرگ دانست. عملیات نظامی روسیه در سوریه موقعیت دولت اسد را تثبیت کرده و سبب شده از ارتش سوریه که در بهار و تابستان ۲۰۱۵ در شرایط بدی قرار داشت، به‌سرعت دست بالا را بگیرد. زمانی که روسیه عملیات هوایی خود را در سوریه آغاز کرد نزدیک به ۷۰ درصد از خاک سوریه در کنترل داعش بود. یکی از مهم‌ترین هدف‌های روسیه حفظ ساختار دولت سوریه به‌ویژه دولت و ارتش بود که می‌توانستند در روند مبارزه با داعش را حفظ کنند. جلوگیری از سقوط دولت اسد از آن رو اهمیت داشت که مانع سقوط سوریه به ورطه بی‌ثباتی و تکرار سناریوهای عراق، لیبی، افغانستان و یمن می‌شد؛ شرایطی که به معنی بی‌ثباتی بیشتر منطقه و تهدید جدی امنیت ملی روسیه است (Khlebnikov, 2016)؛ اما منافع و دستاوردهای روسیه را باید فراتر از مبارزه با تروریست دانست و باید به موارد دیگری چون تمدید قرارداد اجاره پایگاه‌های نظامی روسیه در سوریه برای یک دوره ۴۹ ساله اشاره کرد (Karimi and Fazeli, 2018:211). به گفته برخی کارشناسان، تصمیم پوتین برای مداخله در مناقشه سوریه نه‌تنها موقعیت بشار اسد را تقویت کرد، بلکه سبب کاهش چشمگیر انزوای بین‌المللی روسیه و افزایش اعتماد به مسکو و شد. از این‌رو به نظر می‌رسد روسیه نشان داده است که قدرتی موردتوجه در خاورمیانه بوده است و نقش مؤثر آن در مقابله با تروریسم و حفظ حاکمیت ملی سوریه به انزوای آن در مسائل منطقه‌ای و جهانی خاتمه دهد و این کشور به یک بازیگر مهم در معادلات و بحران‌های جهانی از شرق آسیا تا خاورمیانه و شرق اروپا تبدیل شود (Takhshid and Shoja, 2019:309_325). بحران سوریه عرصه‌ای برای آزمایش سلاح‌های روسی و بازاریابی آن به‌منظور یافتن شریک‌های جدید فنی_نظامی بود تا با فروش تسلیحات، صنعت دفاعی و نظامی خود را بازسازی کند. این موضوع برای تحکیم انسجام داخلی و افزایش محبوبیت شخص پوتین نیز اهمیت زیادی داشته است. به‌ویژه اینکه با هزینه کم و دستاوردهای مثبت همراه بوده است.

۵_۴_ ائتلاف با ایران؛ ایفای نقش مؤثر در بحران سوریه

می‌توان ادعا کرد که جمهوری اسلامی ایران طی ۲۷ سال گذشته نزدیک‌ترین کشور خاورمیانه به روسیه بوده است؛ اما همکاری ایران و روسیه تنها پس از بحران سوریه بود که نمود قابل‌توجهی داشت. پس از شکل‌گیری بحران سوریه، مواضع همسوی ایران و روسیه شکل دیگری به خود گرفته و آنها را برای نخستین بار در خاورمیانه به لحاظ عملیاتی در یک جبهه مشترک قرارداد.

مسکو و تهران به‌عنوان دو قدرت اثرگذار در معادلات منطقه با درخواست دولت قانونی سوریه، کمک‌های زیادی به نظام حاکم بر سوریه ارائه کردند. در ادامه، دو کشور را به این موضوع مشترک رسیدند که همکاری مستقیم آنها در بحران سوریه ضرورت دارد که این مسئله باعث اتکای سیاست‌های آنها به یکدیگر شده است. روسیه و ایران در یک همکاری نزدیک تلاش‌های زیادی برای حل‌وفصل بحران سوریه از طریق مختلف انجام دادند. در واقع از سال ۲۰۱۱ تا سپتامبر ۲۰۱۵، ایران و متحدان منطقه‌ای آن، نقش میدانی و مستقیمی در دفاع از دولت سوریه داشتند درحالی‌که روسیه بیشتر نقش حمایتگری سیاسی و دیپلماتیک را بر عهده داشت. سهم هزینه‌های مسکو در سوریه زمانی به‌طور چشمگیر افزایش یافت که در سپتامبر ۲۰۱۵ روسیه حضور نظامی خود را آغاز کرد. حملات هوایی روسیه که از پایگاه حمیمیم آغاز شد، بخش بزرگی از پایگاه‌های مخالفین است از جمله ائتلاف ملی سوریه، داعش و جبهه النصره را مورد هدف قرار داد. ایران و روسیه یک تیم نسبتاً مؤثر در سوریه تشکیل دادند که هر کدام مکمل دیگری می‌باشند. موشک‌های دوربرد روسیه با شلیک از کشتی‌های جنگی این کشور در دریای خزر و عبور از آسمان ایران، به اهداف موردنظر در سوریه اصابت کردند. در مورد دیگر، در ۱۶ اوت سال ۲۰۱۶ جنگنده‌های روسی از نوع بمبافکن‌های دوربرد TU-22M3 و تاکتیکی SU-34، از پایگاه‌های هوایی نوژه، به بمباران اهداف موردنظر در سوریه پرداختند. اجازه ایران به روسیه برای استقرار هواپیماهای جنگی این کشور در خاک خود که اولین بار بعد از انقلاب اسلامی صورت پذیرفته، نشان‌دهنده سطح بالای همکاری دو طرف در بحران سوریه است.

همکاری دو کشور در بحران سوریه تا به آن حد رسیده است که حضرت آیت‌الله

خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار پوتین با ایشان، همکاری‌های تهران و مسکو را در عرصه‌های سیاسی و امنیتی مناسب ارزیابی و از گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی میان دو کشور استقبال نموده و از حضور اثرگذار روسیه در مسائل منطقه‌ای به‌ویژه سوریه تمجید کردند، پوتین نیز ایران را متحدی مطمئن در منطقه و جهان قلمداد نمود (صادقی و مرادی، ۱۳۹۶: ۱۶۶).

به‌طورکلی، مشترکات میان سیاست ایران و روسیه در ارتباط با بحران سوریه و به‌تبع آن همکاری آنان دارای عوامل مختلفی است. اول اینکه، در سطح تحلیل جهانی آنچه ایران، به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای و روسیه، به‌عنوان قدرتی جهانی را دارای منافع مشترک می‌سازد، رویکرد تجدیدنظر طلبانه آن دو کشور در قبال نظم موجود در نظام بین‌المللی است. هر دو کشور از جایگاه فعلی خویش در عرصه بین‌المللی ناراضی هستند و به راهبرد تغییر وضع موجود جهت رسیدن به منزلت مطلوب متعهدند. همکاری‌های میان ایران و روسیه را می‌توان از احساس تهدید مشترک دو کشور از سوی آمریکا و یا ناشی از تمایل آنها به برقراری موازنه قدرت با این کشور تفسیر کرد. از نظر والتز، نوع برخورد آمریکا با روسیه و ایران در دوره پس از فروپاشی شوروی، این دو کشور را به‌سوی همکاری با یکدیگر سوق داده است (باقری دولت‌آبادی، ۱۳۹۳: ۴۶-۴۴).

مقابله با تهدیدات مشترک منطقه‌ای، منفعت مشترک دیگر ایران و روسیه است دو کشور در خصوص به مخاطره افتادن آن در سوریه و در موضوعاتی چون تروریسم و افراط‌گرایی ابراز نگرانی کردند کرده‌اند و برای مقابله با آن سطح فزاینده‌ای از همکاری‌های امنیتی و نظامی را به نمایش گذاشته‌اند. در سپتامبر سال ۲۰۱۴، لاوروف ایران را متحد طبیعی روسیه در مبارزه علیه افراط‌گرایان اسلامی در خاورمیانه خواند. آنان به این امر واقفند که پیدایش و تقویت گروه‌های تروریستی در منطقه در طول سالیان پس از جنگ سرد با منافع ژئوپلیتیکی رقبای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای‌شان پیوند داشته است (در آینده و احمدی، ۱۳۹۷: ۸۴).

همسویی سیاست روسیه و ایران در ارتباط با تحولات سوریه را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد: اول، دو کشور از انجام اصلاحات در ساختار نظام سوریه به‌منظور ایفای نقش بیشتر مردم برای تعیین سرنوشت‌شان حمایت می‌کنند و معتقد به راه‌حل مسالمت‌آمیز می‌

باشند. دوم، آنها با مداخله کشورهای دیگر در زمینه مسلح کردن مخالفان اسد به شدت مخالفند.

سوم، هر دو کشور از طرح سازمان ملل حمایت کردند اما در همین حال از عملکرد نیروهای ناظر صلح نگران هستند. چهارم، روسیه و ایران با به قدرت رسیدن گروه‌های تکفیری مخالف می‌باشند. پنجم، مسکو و تهران، با مداخله نظامی در سوریه تحت هر پوششی مخالفند. سرانجام اینکه، بحران سوریه در سایه همکاری همه‌جانبه و قابل حل و فصل خواهد بود (اصولی و رسولی، ۱۳۹۲: ۸۹).

۶-۴_ مهار توسعه‌طلبی‌های ترکیه

سیاست‌ها و فعالیت‌های ترکیه در منطقه قفقاز جنوبی همواره مورد نگرانی مسکو بوده است. رابطه میان ترکیه و روسیه هیچ‌وقت دوستانه نبوده و از دوران حکومت عثمانی‌ها در ترکیه و حکومت تزارها در روسیه روابط مسکو _ آنکارا همواره در تنش بوده است. در دوران امپراتوری‌ها دو کشور بارها با یکدیگر جنگیدند. در دوران معاصر نیز ترکیه و روسیه جدید اگرچه باهم نجنگیدند اما روابطی پرتنش را تجربه کردند (نادری، ۱۳۹۵: ۲).

در طول دوران جنگ سرد حمایت آنکارا از پیمان ناتو در برابر پیمان ورشو باعث شد تا روابط دو کشور در تنش باقی بماند. بعد از فروپاشی شوروی، آنکارا فرصت را مناسب یافت تا به بهبودی روابطش با مسکو بیانديشد؛ اما گرایش طبیعی جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته منطقه قفقاز به ترکیه که روسیه آن‌ها را محل نفوذ غیرقابل‌چانه‌زنی خود می‌دانست، باعث شد تا دوباره دو کشور در وادی رقابت با یکدیگر بیفتند و طبیعتاً باز هم نتوانند در بهبود روابط گام بردارند.

با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه در پیش گرفتن سیاست به صفر رساندن تنش با همسایگان روابط میان دو کشور بهبود قابل‌توجهی یافت؛ اما این ماه عسل هم ماندگار نشد و به دنبال موج اعتراض‌های مردمی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا و بیش‌فعالی ترکیه در عرصه سیاست خارجی، به‌ویژه مداخلات این کشور در بحران سوریه بار دیگر روابط مسکو _ آنکارا دستخوش تنش شد. ترکیه به دنبال سرنگونی حکومت دمشق با توسل به گزینه نظامی بود درحالی‌که روسیه رسماً اعلام کرد که هرگز اجازه نمی‌دهد اتفاقی که در

لیبی افتاد بار دیگر در سوریه تکرار شود (افشار، ۱۳۹۴).

در واقع ترکیه بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه نگاه به شرق جدید را در سیاست خارجی خود تعریف کرده و در این راستا در تلاش است در بحران‌های منطقه‌ای مشارکت بیشتری کند. از این‌رو، این کشور در تحولات منطقه‌ای مانند بحران سوریه بیشتر به دنبال تحصیل منافع سیاسی حاصل از آن است؛ زیرا در نگاه جدید خود به خاورمیانه تلاش می‌کند به‌عنوان متحدی مسئول و قابل اتکا برای غرب و حتی جهان عرب در منطقه باشد. از این‌رو، آنکارا با وجود داشتن موضعی متعادل در آغاز بحران سوریه، در ادامه راه و دامنه‌دار شدن بحران به‌شدت تغییر موضع داده و از بازیگری ناظر و میانجی به مخالفی جدی علیه حاکمیت سوریه تبدیل شده و برای سرنگونی آن اقدامات نظامی و تسلیحاتی فراوانی به نفع مخالفان اسد پی‌ریزی کرده است (Ertugrul, 2012:5).

سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۱۵ شرایط غیرقابل‌انتظاری را ایجاد کرد که اهداف و منافع ترکیه را در منطقه به هم ریخت. عملیات نظامی روسیه در سوریه خطر و تهدید واقعی برای عربستان و ترکیه شد. اقدام نظامی مسکو در شبه جزیره کریمه در جنوب ترکیه و در مرزهای آن باعث شده است، ترکیه خود را به‌نوعی در محاصره نظامی روسیه ببیند. نفوذ هواپیماهای روسی به حریم هوایی ترکیه برای دولت آنکارا که حامی اصلی گروه‌های افراطی بوده و حکومت متحدانش در مصر سقوط کرده و دولت سوریه حمله تنها سقوط نکرده بلکه حامی نظامی و عملیاتی و هسته‌ای قدرتمندی مانند روسیه دارد، گران تمام می‌شود و بسیار نگران‌کننده است؛ لذا اقدام نظامی روسیه بیش از همه برای جاه‌طلبی‌ها و بلندپروازی‌های ترکیه مشکل ایجاد کرد (کرمی، ۱۳۹۴).

اقدامات دولت ترکیه در محیط پیرامونی، روس‌ها را حساس کرده است. حکومت اسلامگرای ترکیه در ورود به مسائل منطقه به‌ویژه سوریه مطلقاً هیچ اهمیتی برای سایر بازیگران از جمله روسیه قائل نشده است. در جریان بحران اوکراین اولین مقامی که بعد از سقوط یانکوویچ وارد کریمه شد وزیر خارجه ترکیه بود. این وضعیت برای روسیه یک علامت خطر بود. در گذشته نیز، مثل جنگ کریمه در اواسط سده ۱۹ میلادی، مشاهده شد که کشورهای اروپایی در کنار ترکیه و بر ضد روسیه وارد عمل شدند و حتی روسیه را شکست

دادند. ورود روسیه به سوریه تنها برای یک پایگاه یا دولت بشار به‌عنوان تنها متحد سستی نیست؛ البته این پایگاه بسیار مهم است اما موضوع دیگر این است که پتانسیل بازیگران رقیب مثل ترکیه و حضور در قلمروهای مختلف برای روسیه نگران‌کننده است و اقدامات روسیه در سوریه به اقدامات ترکیه پاسخ می‌دهد. اقدام ترکیه در هدف قرار دادن هواپیمای سوخوی روسی، با هدف درگیر ساختن روسیه و غرب بود. دولت ترکیه به دنبال این بود که ناتو را در مقابل روسیه قرار دهد (کرمی، ۱۳۹۴).

در بحران بین مسکو و آنکارا بازنده اصلی بحران به وجود آمده، فقط ترکیه است؛ زیرا از یک‌سو خود را با یکی از قدرت‌های مؤثر بین‌المللی درگیر کرده و از سوی دیگر، نمی‌تواند آن‌گونه که انتظار دارد، حمایت همه‌جانبه متحدانش در ناتو را به دست بیاورد (نادری، ۱۳۶۵: ۳).

نتیجه‌گیری

در طول سال‌های اخیر، فدراسیون روسیه به‌عنوان بازیگر بین‌المللی مهم و تأثیرگذار در بحران سوریه شناخته‌شده و به ایفای نقش می‌پردازد. روسیه زمان را برای ورود در صحنه نظامی خاورمیانه مناسب تشخیص داد چراکه به خاطر جنایات داعش و تروریست‌های منطقه، افکار عمومی در سطح جهان از سوریه تا خاورمیانه و غرب با حضور مستقیم روسیه مخالفتی نداشتند. سیاست‌های کلان و فرا منطقه‌ای روسیه و تلاش این کشور برای ایفای نقش برابر یا برتر در سیاست جهانی، دارای اهداف اساسی و چندوجهی در صحنه تحولات سوریه است. اقدام نظامی مسکو در سوریه اهدافی چندمنظوره دارد که نهایتاً منجر به ارتقای جایگاه بین‌المللی روسیه شده است. در واقع روسیه به‌منظور دستیابی به اهداف و تقویت جایگاه خود در منطقه، در پس بهره‌برداری از تنش‌های منطقه‌ای و جهانی به‌ویژه بحران سوریه است. در بحران سوریه، همزمان به توسعه روابط خود با همه بازیگران دخیل در آن پرداخته است. به‌طورکلی می‌توان گفت اقدامات روسیه در سوریه با هدف ایجاد موازنه قدرت و جلوگیری از موفقیت سیاست هژمون‌گرایی هر کدام از بازیگران درگیر در این منطقه در سطوح مختلف است. روسیه با درک واقعیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تلاش دارد از برهم خوردن وضع

موجود و توازن قوا در بحران سوریه جلوگیری کند و از طریق ایجاد اتحاد و ائتلاف با کشورهای نظیر ایران مانع از روی دادن شکست دیگری در مقابل غرب نظیر لیبی شود. رویکرد روسیه در سوریه عمدتاً با هدف رقابت ژئوپلیتیکی با ایالات متحده آمریکا، توازن قدرت منطقه‌ای با آمریکا، گسترش حوزه نفوذ و قلمرو ژئوپلیتیکی خود در خاورمیانه، حفظ سوریه به عنوان آخرین پایگاه خود در منطقه غرب آسیا، نمایش قدرت نظامی، از بین بردن تروریست‌های خطرناک اتباع روسی و تقویت امنیت داخلی و سرزمینی، اثبات ایفای نقش مؤثر در مدیریت بحران‌های متعدد منطقه‌ای و جهانی، مهار توسعه‌طلبی‌های ترکیه انجام می‌شود.

منابع

الف) کتب:

۱. لورو، پاسکال و توال، فرانسوا (۱۳۸۱). «کلید های ژئوپلیتیک» ترجمه: حسن صدوق ونینی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲. تیلور، پیتر و فلینت، کالین (۲۰۰۲). «جغرافیای سیاسی در دنیای معاصر ما» ترجمه به عربی: عبدالسلام رضوان و اسحاق عبید، کویت: المجلس الوطنی للثقافه و الفنون و الآداب، ط ۱.
۳. ریاض، محمد (۲۰۱۴). «الاصول العامه فی الجغرافیا السیاسیه» (مبانی عمومی جغرافیای سیاسی) پژوهش تطبیقی خاورمیانه، قاهره: موسسه هندآوی للتعلیم.
۴. سیف‌زاده، سید حسن (۱۳۷۲). «نظریه های مختلف در روابط بین الملل» تهران: نشر سفیر.

ب) مقالات:

۵. آدمی، علی و مهری آخرالدین (۱۳۹۲). «سیاست خارجی روسیه در قبال بحران روسیه: ریشه ها، اهداف و پیامدها»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال ۹، شماره ۲۲.
۶. عقیلی، زهرا (۱۳۹۵) و «تحولات سوریه و چشم انداز آن» فصلنامه امنیت ملی، شماره ۵۸ ص ۷۵-۸۲.
۷. دهشیار، حسین و امین آبادی، سید محمد (۱۴۰۰). «نقش ژئوپلیتیک در تشدید بحران های بین المللی (مطالعه موردی: بحران سوریه)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۱۸، شماره ۱.
۸. نوری، علیرضا (۱۳۹۱). «اندیشه قدرت بزرگ و قمار سوریه»، تحلیل ماه موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
۹. باقری دولت آبادی، علی (۱۳۹۳). «رویکرد نظری به علت توسعه روابط ایران و روسیه از زمان فروپاشی اتحاد شوروی تاکنون»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۷، شماره ۱.
۱۰. اشرفی، اکبر و بابازاده جودی، سعید (۱۳۹۴). «سیاست خارجی روسیه و آمریکا نسبت به بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل. سال ۸، شماره ۳۲.

۱۱. رستمی، محمدرضا (۱۳۹۴). «جریان‌ات افراطی و تکفیری در منطقه و راهکارهای مقابله با آن‌ها با توجه به نقش خاورمیانه ای روسیه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۹، شماره ۱.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و مرادی، منوچهر (۱۳۹۴). «آمریکا و روابط جمهوری اسلامی ایران - فدراسیون روسیه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۹.
۱۳. صادقی، سید شمس‌الدین و لطفی، کامران (۱۳۹۵). «جایگاه راهبردی سوریه در معادلات نظامی - امنیتی روسیه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۳.
۱۴. کیانی، داود و خانمحمدی، زهره (۱۳۹۶). «سیاست خاورمیانه ای روسیه از ۲۰۱۵-۲۰۱۱ (با تأکید بر کشورهای عربی)»، مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۲.
۱۵. هدایتی شهیدانی، مهدی و پینکفتسف، رمان ولادیمیروویچ (۱۳۹۴)، «الگوهای رفتاری روسیه و آمریکا در مدیریت بحران‌های منطقه ای؛ مطالعه موردی بحران سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۳، شماره ۱۲.
۱۶. کرمی، جهانگیر (۱۴۰۰). «روسیه و بازسازی موقعیت بین‌المللی در بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۴، شماره ۱.
۱۷. درآینده، روح‌الله و احمدی، حمید (۱۳۹۷). «سیاست روسیه در بحران سوریه و پیامدهای آن بر منافع ملی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال ۱۱، شماره ۴۴.
۱۸. اصولی، قاسم و رسولی، رویا (۱۳۹۲). «روابط ایران و روسیه: فرصت‌ها، چالش‌ها و سازوکارهای بسط روابط»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۷، شماره ۱.
۱۹. نادری، محمد تقی (۱۳۹۵). «راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه، در معادلات غرب آسیا»، فصلنامه مطالعات سیاست خارجی تهران، سال ۱، شماره ۱.
- (ج) سایت:
۲۰. قربانی، مصطفی (۱۳۹۲). «مروری بر مبانی حمایت روسیه از سوریه»، خبرگزاری فارس، قابل دسترس در:
- www.farsnews.com/printable.php?nn=13920807000422
۲۱. افشار، اسدالله (۱۳۹۴). «واکاوی تنش بین ترکیه و روسیه»، روزنامه سیاست روز،

چهارشنبه ۲۵ آذر، کد مطلب: ۵۹۵۴۹.

۲۲. کرمی، جهانگیر (۱۳۹۴). «جنگ روسیه در خاورمیانه: رویارویی با ناتو یا تحمیل میز

مذاکره؟»، سایت تابناک. کد خبر: ۳۶۳۹۳۵.

(د) منابع لاتین:

23. Ghiyasi, Bayat (2013). "Investigating the role of regional and supra-regional actors in the Syrian crisis", masters thesis at the University of Guilan, Faculty of Literature and Humanities, Department of Political Science (International Relations).
24. Cia world factbook Syria. (2020). Retrieved from The World Factbook: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/sy.html>.
25. Malyshev, Dina. (2015). "Middle East Turbulence", Journal World Economy and International Relations. NO.10: pp.113-118.
26. Rogers, Paul and Reeve, Richard. (2015) "Russias Intervention Implications for Western Engagement", Oxford Research group (ORG). pp.1-5.
27. Bagdonas, Azuolas. (2012). "Russias Interest in the Syrian Conflict: Power, Prestige, and Profit", European Journal of Economic and Political Studies (EJEpS), Vo1.5, No.2. pp.55-77.
28. Allcock, Simon. (2016). "Explaining Russias Intervention in Syria in September 2015", E-International Relations Students.
29. Perra, A. (2016). From the Arab Spring to the Damascus Winter: The United States, Russia and the New Cold War. Contemporary Review of the Middle East. 3(4), 1-24.
30. Frolovskiy, D. (2019). What Putin Really Wants in Syria. Retrieved from Foreign policy: <http://foreignpolicy.com/2019/02/01/what-putin-really-wants-in-syria-russia-assad-strategy-kremlin/>.
31. Ahmadi, Z.: Mousavi, S.: Pourdest, Z. (2019). Studying of Iran and Turkey rivalry in Syria crisis, Geopolitics Quarterly. 15(55), 90-121.
32. Khlebnikov, Alexei (2016). "Russias Costs and Interests in the Middle East Crisis: Moscow Shows itself in the Fire of

Syria”, Iranian Diplomacy, Nov.2, Available at: <http://www.irdiplomacy.ir/en/news/1963852>, (Accessed on: 7/11/2019).

33. Takhshid, Mohamad Reza and Morteza Shoja (2019). "Maintaining the Sphere of Influence: an Explanation of Russias Foreign Policy on Syria Crisis", Central Eurasia, Vol.12, No.2, pp.309-325.
34. Walter Russell Mead, The Return of Geopolitics, foreign affairs, May/June 2014 Issue, available at <http://cutt.us/WjRyR>, and what is "geopolitics – ?" Debate on the term Geopolitics, available at <http://cutt.us/MtwJm>
35. Syrian Green Book (2008). Tehran : Office of International Political Studies , Ministry of Foreign Affairs Publications.